

آینده جامعه مدنی در خاورمیانه

دول خاورمیانه همواره به عنوان

کشورهایی با ویژگیهایی چون منابع طبیعی محدود (به استثنای برخی کشورها مانند ایران)، آزادیهای نه چندان گسترده و تقاضاهای سیاسی فزاینده مردم از دولت، توصیف شده اند. اگر چه در میان پژوهشگرانی که مسائل خاورمیانه را دنبال می کنند اختلاف نظرهای عمیقی وجود دارد، اما آنها در برخی عوامل عمده چون تقاضاهای سیاسی فزاینده مردم از دولت بخصوص پس از جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس اتفاق نظر دارند. غالب دولتمردان تحت فشار مردمی قرار دارند که دیگر حاضر نیستند به وعده های پوچ اعتماد کنند و یا خودسری و بی لیاقتی را تحمل نمایند.

سرکوب همواره به عنوان ابزاری در دست حکام به یکی از محورهای عمده مباحثات عمومی تبدیل گردیده است، به همین دلیل مسائل در این کشورها ابعاد گسترده یافته اند.

به طور خلاصه، دولتهای منطقه بویژه دولتهای عرب، با یک بحران مشروعیت جدید داخلی مواجه هستند.

دگردیسی سیاسی:

جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، ابراز نارضایتی گسترده خیابانی در این جوامع را در پی نداشت. اما ضعف بسیاری از حکام و بحران مشروعیت رژیمهای منطقه را آشکار ساخت. ناظران و کارشناسان آمریکایی، در انتظار تظاهرات و ناآرامیهای گسترده در خیابانها بودند و به ظهور این ناآرامیها اعتقاد راسخی داشتند، اما تأثیر جنگ بر کشورهای خاورمیانه کمتر از آن بود که دستگاههای تبلیغاتی حدس می زدند.

«سعدالدین ابراهیم» در این مورد تصویر جدیدی از جهان عرب را ارائه می دهد. وی معتقد است که تحول جوامع مذکور در جریان ۳ دهه شکل گرفته اند.

وی در همین مورد تأثیر جریانات جهانی بر کشورهای خاورمیانه را مدنظر قرار داده و سال ۱۹۸۹ را که در آن اروپا تأثیرات عمیقی بر کشورهای عربی گذاشت

به عنوان نقطه عطف این تأثیر جهانی مثال می آورد. وی معتقد است حکام مستبد در تعدادی از کشورهای خاورمیانه (آنگونه که غالب سلاطین آسیایی و آفریقایی

عمل کردند) دیگر در تفکیک و دور نگهداشتن قلمرو سلطنت خویش از انقلاب جهانی ارتباطات چندان موفق نیستند و خاورمیانه امروز با توده عظیمی از اطلاعات بمباران می شود. بعلاوه همانگونه که آلن ریچاردز اجمالاً بحث می کند؛ جریان خبر و اطلاعات، بخشی فزاینده از بازار آزاد بشمار می روند و تلاش برای جلوگیری از آن اشتباهی عمیق خواهد بود.

از طرف دیگر، نیاز به اتخاذ سیاست آزادسازی اقتصادی، ایجاب می کند که حتی بدون نفوذ و رسوخ رسانه های الکترونیکی و یا دستگاههای فکس، صدها هزار کارگر مهاجر در سرتاسر منطقه جابجا شده و با خود اندیشه های قدرتمند تحول گرایی، تطور گرایی و طلب دگرگونی را پخش کنند. زبان نوین سیاست در خاورمیانه از مشارکت سیاسی، هویت فرهنگی، آزادی و حتی دموکراسی صحبت می کند. بدون شک موضوع اساسی

سالهای دهه ۱۹۹۰، دموکراسی است، با این همه صحبت از دموکراسی بسیار راحت تر از ایجاد و خلق آن است. تنها در تعدادی انگشت شمار از کشورهای خاورمیانه مانند ایران و ترکیه، یک نظام سیاسی مشارکتی و کارآمد وجود دارد که مردم در آنها بطور مرتب و آگاهانه رأی می دهند، و آزادی بیان مورد حمایت واقع می شود و حقوق فردی از احترام قابل توجهی برخوردار است. در بسیاری از کشورهای دیگر منطقه در انتخابات تقلب صورت می گیرد، حقوق فردی پایمال می گردد و همچنین اجتماعات آزاد ممنوع است.

برخی از تحلیلگران امیدی به بهبود وضع موجود منطقه ندارند و لیکن در سالهای اخیر ما شاهد میزان بالایی از اعمال نظر و بحث در ابعاد مختلف فرایند حرکت به سوی آزادی سیاسی در خاورمیانه و بویژه جهان عرب بوده ایم. حکام خاورمیانه با لحنی هوشیارانه و مطمئن

دربارهٔ نیاز به تجدید نظر و نوسازی در نظام سیاسی خود صحبت می‌کنند. دیدگاه آنها در مورد تحول سیاسی اغلب اندکی فراتر از مسئله دموکراسی است.

ممکن است شخص بدبینی که به اوضاع نگاه می‌کند معتقد باشد که هدف بویژه در کشورهای بد وضعیت بد اقتصادی بسر می‌برند توسعه و افزایش نارضایتی نسبت به سیاست‌های اقتصادی شکست خورده و نرخ‌های وحشتناک بیکاری، حجم اندک بازار کار و خدمات عمومی ناکافی باشد. کشف یک فرهنگ دموکراتیک توسط کسانی که قدرت را در دست دارند، مطمئناً از گرایشات ایده‌آلیستی نشأت نمی‌گیرد بلکه از نتایج پراگماتیک دربارهٔ نیاز به رهائی از بار فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی می‌شود تا فشارهای سیاسی را کاهش دهد، و با اقدام هوشیارانهٔ آزادسازی جامعه حمایت بین‌المللی را نیز جلب کند.

علاوه بر این، همانگونه که ریچاردز اشاره می‌کند آزادسازی اقتصادی بگونه‌ای تفکیک‌ناپذیر با اقدام به استقرار حاکمیت قانون، جریان آزاد اطلاعات و

مشارکت همگانی پیوند خورده است. این نتایج ممکن است بیشتر شبیه مدل سنگاپور باشد تا نیویورک اما شانس وجود چنین مدلی که در این چارچوب بگنجد وجود ندارد.

برخی از رهبران سیاسی به سوی آزادسازی تمایل داشته‌اند، اما هیچ‌یک از آنان مایل نبوده‌اند که بطور عمقی دموکراسی را مستقر سازند. لیبرالیزه کردن در نزد آنان به معنی اقدامات اصلاح‌گرایانهٔ ملی است که طی آن درها به سوی بیان آزادانهٔ عقاید باز می‌شود و معنی آن محدود ساختن اعمال خشن قدرت و اجازهٔ فعالیت به تشکیلات سیاسی است نه دمکراتیزه کردن، (که عبارت است از اجرای آزادانه انتخابات، مشارکت عمومی در حیات سیاسی و رهایی بخشیدن مردم و البته چنین چیزی هنوز اتفاق نیافتاده است. تجارب مهم در گشودن فضای سیاسی در مصر، اردن، کویت، ترکیه و یمن با شکست روبرو شد و با فرایند معکوس روبرو گردید.

یک آزادسازی سیاسی ملایم که از نیاز به لیبرالیزه کردن اقتصاد، ناشی می‌شود، در سوره شروع شده است، اگر چه فرد باید

بیش از حد خوشبین باشد تا بتواند پیامدهای مثبت و سریعی را در بعد لیبرالیزه کردن سیاست انتظار داشته باشد. در لبنان اعاده حیات آزادی سیاسی به صورت یک دیدگاه تحت رهبری نخست وزیر رفیق حریری باقی می ماند، اگرچه نمی توان به نفوذ تهدید کننده خارجی اعتماد و تکیه کرد. در ایران که کشوری غیر عرب است، انقلاب به انجام رسیده است، حیاتی جمعی دوباره برقرار شده و جایگاه خود را در اختیار دارد. در عین حال در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نخستین جنبش های دموکراسی در تلاشند تا جای پای برای خود پیدا کنند و حکام عرب نیز با تشکیل شوراهای متعدد در بحرین، عمان و مهمتر از همه عربستان سعودی (شاه فهد تشکیل شورایی را در ماه مارس ۱۹۹۲ اعلام داشت) مجدداً به هم پیوستند. در بهترین حالت، این هیئت های تصمیم گیرنده قدمهای متعددی حتی برای قانونگذاران بدوی خود برداشته اند اما در مورد جهت و چگونگی اداره این تحولات هنوز بحث نشده است.

اسلام و دموکراسی

امروز در جهان عرب ندای شیپور اسلام گرائی در انواع مختلفش به گوش می رسد و ایدئولوژی مسلط اپوزیسیون (مخالف) در کشورهای عربی و همچنین در همه کشورهای خاورمیانه باندای شیوا و فراگیر به نام «اسلام راه حل است» خودنمایی می کند. اگر صاحبان قدرت گاهی مردد و گاهی در موضع دفاعی هستند گروههای اسلامی این چنین نیستند. اسلام توسط یک اقلیت فعال (مانند اسلام گرایان مصری که معتقدند کتابها، مجلات، ویدئوها و فیلمهای وارداتی، اخلاق بومی را به فساد می کشاند) به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی پیشرو، پایدار و جذاب مطرح می شود و خود را به عنوان سدی علیه «فساد غربی» می نمایند.

جنبش های اسلامی بطور قابل ملاحظه ای از جمهوری سکیولار (لائیک) ترکیه گرفته تا سودان که در آنجا یک حکومت اسلامی نظامی حاکم است وجود دارند.

با وجود این، در مقابل نمونه انقلابی

مانند ایران، بسیاری از جنبش‌های اسلامی منطقه تلاش می‌کنند تا در درون نظام‌های موجود کار کنند. گذشته از سرنگون کردن حکومت‌ها تاکتیک‌های آنها این است که حکومت‌ها را مجبور به اصلاح در روند

تشکیلات خود نمایند و این رهیافتی خردمندانه است. اما بسیاری از دولت‌های خاورمیانه علی‌رغم ناتوانی‌های سیاسی و اقتصادی‌شان تا این دندان مسلح و شدیداً پلیسی شده‌اند. در الجزایر حتی پس از سرکوبی و نابودسازی سریع پیروزی انتخاباتی با کودتای ژانویه ۱۹۹۲ جبهه نجات اسلامی به رقابت پرداخت و پیروزی عظیمی را نصیب خود کرد. در کرانه غربی و غزه، حماس «جنبش مقاومت اسلامی» گرچه به صورت دوپهلوی نشان داد که ممکن است او نیز در انتخابات شرکت کند.

در انتخابات اکتبر ۱۹۹۲ برای ۵۰ کرسی پارلمان کویت، اسلام‌گرایان حدود دو سوم کرسی‌ها را که قبلاً در دست گروه مخالف بود با پیروزی قاطع به خود اختصاص دادند.

اذعان شده که اسلام‌گرایان - تمام

مردم‌گرایان معمولاً بیشتر وعده می‌دهند تا ارائه برنامه - راه حل‌هایی برای رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی که دامنگیر بسیاری از کشورهای منطقه است ندارند یا حداقل قرائنی در این زمینه وجود ندارد.

بعضی از اسلام‌گرایان (البته باید تأکید کنم که نه همه اسلام‌گرایان) به دموکراسی توهین می‌کنند حتی دشمن آن هستند، به این ترتیب که معتقدند که دموکراسی از نظر اجتماعی تفرقه انداز بوده و از نظر محلی فاسد است. گرچه اسلام‌گرایی یک پدیده گسترده منطقه‌ای به نظر می‌رسد اما اسلام‌گرایان نیروئی یکپارچه نیستند. برخی از مفسران سیاسی غرب بدون توجه به اینکه اسلام‌گرایی روند پیشرو در منطقه است بروز بنیادگرایی را محصول و نتیجه فعالیت‌ها و اقدامات ایران می‌دانند. در سخنان چارلز کراتامر، «ایران بعنوان مرکز کمینترن جدید جهانی معرفی شده است».

واقعاً تنوع جنبش‌های اسلامی برجسته‌تر از نقش حامیان خارجی آنهاست و صاحب‌نظران منطقه علاقمندند که بر حمایت سعودی بیش از کمک ایران تأکید

کنند، با وجود این عقیده صائب بسیاری از خاورمیانه شناسان این است که راه حل اسلامی به غیر از ایران که بر مشارکت مردمی استوار است، نهایتاً به نوعی از

جنبش های زنان ممکن است

نوک پیکان روند دمکراتیزه شدن باشند و این جنبش ها در الجزایر، مصر، ایران، کویت، ترکیه، یمن و در بین فلسطینی ها قابل توجه هستند. گروههای بازرگانان در اردن و مصر قاطعانه بدنبال منافع اقتصادی خود هستند. در حالیکه یک مدل سازمانی قابل پذیرش را برای دیگر اهدافشان طراحی می کنند. در ماه مه ۱۹۹۲ کارگران سازماندهی شده، با حکومت عمر کرامی در لبنان مخالفت کردند و سپس طیفی از سازمانهای مختلف بر سر رهبری انتخابات پارلمانی تحت قیمومیت سوریه با یکدیگر به رقابت پرداختند.

در این کشور زمانی که شبه نظامیان

[۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰] حاکم بودند،

شرکت کنندگان در جامعه مدنی از قبیل اتحادیه های تجاری و شغلی در برابر نظام جنگی شبه نظامیان مقاومت کردند و تلاش نمودند تا طرح تجزیه لبنان را خنثی سازند.

توتالیتاریانیسم یا جامعه ای توده ای منجر می شود. اما می توان امیدوار بود که واقعیت های زندگی سیاسی، افراط گری های اسلام گرایان را از بین خواهد برد و حتی آنان را عمل گرا خواهد کرد. اما چنین تجربه اجتماعی می تواند خیلی دردناک باشد. حتی اگر نتایج پیش بینی شده سرانجام بدست آید، صاحب نظران غربی یقیناً این حق را خواهند داشت که به مفاهیم اسلامی مانند شورا، اجماع و بیعت تأکید نمایند. اما این مفاهیم تمام تئوری یک حکومت را شامل نمی شود، و بهتر است که علاوه بر آنها، آزادی و حقوق بشر، نقش برابری در کلام مردم گرایان اسلامی را به دست آورند.

جامعه مدنی در خاورمیانه

اسلام گرایان تنها یک ترکیب از طیف سازمانهایی هستند، که جوامع مدنی را در خاورمیانه تشکیل می دهند. در

تظاهرات عمومی بسیار وسیع برای صلح با ادعاهای شبه نظامیان تعارض داشت.

در کویت، علی‌رغم اینکه دولت سریعاً پس از یورش هوایی عراق سرنگون شد ولی مقاومت، موقعیت و جایگاه استواری در جامعه مدنی پیدا کرد؛ برای نمونه، تعاونی‌ها بودند که در مقابل اشغال عراقیها به مقاومت خود ادامه دادند.

پس از اینکه عراقیها از کویت بیرون رانده شدند، جنبشهای دموکراتیک، حتی به قبیله‌های کویتی هم سرایت کرد، به نحوی که انتخابات اولیه قابل پیش‌بینی نبود و در تمامی موارد تقریباً رؤسای قبیله‌ها آرای اولیه را به نفع افراد عادی قبایل خود از دست دادند.

عنصر اصلی در جامعه مدنی کویت دیوانیه یا همان محل‌های گردهمایی است که در طول تاریخ در پشت بسیاری از رویدادهای سیاسی قرار داشته است. دیوانیه اجتماع نسبتاً مردانه بوده است، اما در سالهای اخیر چند زن هم تلاش خود را برای ورود به دیوانیه آغاز کرده‌اند. این مطلب نیز به خوبی قابل درک است که هیچ نامزدی نمی‌توانست در انتخابات

پیروز شود مگر اینکه با اکثریت (یا تمام افراد) دیوانیه منطقه خود همدست شود. هنگامی که قانون تجمعات، برگزاری هرگونه نشستی را بدون اجازه قبلی از مقامات رسمی ممنوع اعلام کرد، دیوانیه از این قانون مستثنی بود. همانطور که آقای غنیم‌النجار یادآور می‌شود، جنبش‌های دموکراسی در کویت از دیوانیه شروع شده است.

جامعه مدنی اردن قطعاً جایگاه خود را در طول دوران بحران خلیج فارس (سالهای ۹۱-۱۹۹۰) پیدا کرده است. اتحادیه‌های شغلی در اردن از یک طرف در سازمان دادن به اجتماعات کنگره‌ها و تظاهرات در مقابل مدعیان تسلط بر خلیج فارس و نابودی عراق و از طرف دیگر به جمع‌آوری اعانات برای کمک به عراقی‌ها جهت مقابله با محاصره‌ای که به آنها تحمیل شده بود بسیار فعال بودند و در این میان دولت اردن ناچار بود که به مواضع اتحادیه‌های شغلی در بحران خلیج فارس حتی وقتی که این موضع در بعضی موارد برخلاف مواضع رسمی دولت بود، احترام بگذارد. اردن نمونه بارزی است جهت

روشن شدن این مطلب؛ که توسعه جامعه کرده است.

مدنی لزوماً به معنی پذیرش سیاستهای غربی و ایالات متحده نخواهد بود. اتحادیه‌ها که جامعه مدنی را شامل می‌شوند روزنه‌ای برای بیان آزاد ایده‌های سیاسی فراهم می‌آورند.

در تونس فقدان فضای آزاد برای ابراز عقاید سیاسی و اجتماعی (در مؤسسات تحت پوشش دولت) بیانگر این مطلب است که صدای مخالفان و جدایی طلبان در

ترجمه و تلخیص:

سید اسدالله اطهری

منبع:

Augustus Richard Norton

"Future of Civil Society in the Middle East" Middle East Journal.

Volume 47, No. 2, Spring 1993.

جستجوی تغییر و جایگزینی صحنه‌های سیاسی در داخل اتحادیه‌ها، دانشگاهها، مساجد و حتی انجمن‌های فرهنگی و همچنین کلوبها به گوش می‌رسد و به نحوی که حتی بعدها باعث بوجود آمدن چپ‌گراترین هفته‌نامه به نام لوفار شد که تاکنون در این کشور سابقه نداشته است. دولت با استحکام تسلط مستبدانه خود بر اتحادیه‌های کارگری در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ قیام عظیم جنبش اسلامی را باعث شد که خود بیانگر این مطلب است که دولت سرکوبگر با ایجاد فضائی این چنین بار دیگر به رونق بخشیدن جنبشهای اسلام‌گرائی کمک